

پیچیدگی‌های روابط دیاسپورای ارمنی و دولت ارمنستان

محمود بابایی^۱

یوسف مسلمی مهنی^۲

جمعیت ارمنه پراکنده در سراسر جهان به جهت حفظ ریشه‌های هویتی و تداوم پیوند با وطن و تعلق خاطر به سرزمین اجدادی خود به‌عنوان یک نمونه بارز دیاسپورا در مقیاس جهانی در نظر گرفته می‌شوند. دیاسپورا به‌مثابه یک بازیگر سیاسی ممکن است از نفوذ بالایی بر میهن خود برخوردار باشد که میزان آن بر پایه توازن قدرت میان وطن و دیاسپورا سنجیده می‌شود. هدف اصلی مقاله حاضر، ارزیابی تأثیر موازنه حکومت-دیاسپورا از زمان استقلال ارمنستان در سپتامبر ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۱۸ (تغییر نظام ریاستی به پارلمانی) بر توانایی‌های درونی و بیرونی دولت ارمنستان است. بنابراین، پرسش اصلی مقاله اینگونه مطرح شده است که «موازنه میان حکومت و دیاسپورای ارمنی از زمان استقلال تا سال ۲۰۱۸ چه تأثیری بر توانایی‌های درونی و بیرونی دولت ارمنستان داشته است؟» فرضیه مقاله که یافته‌های پژوهش نیز بر درستی آن گواهی می‌دهند این است که «رابطه نامتوازن دیاسپورای قدرتمند ارمنی و حکومت‌های نیازمند حمایت در جمهوری ارمنستان، تأثیر دوگانه‌ای بر توانمندی‌های ایروان داشته به‌گونه‌ای که دولت ارمنستان ضمن بهره‌مندی از مزایای اقتصادی و قدرت لابی‌گری با چالش اقتدار ملی و استقلال عمل در سیاست خارجی مواجه شده است». در این مقاله از روش‌شناسی ردیابی فرایند برای ارزیابی رابطه میان دولت ارمنستان و دیاسپورای ارمنی استفاده شده است. چارچوب نظری حاکم بر تجزیه و تحلیل یافته‌های مقاله، تقریر رابرت کیوهن و جوزف نای از فراملی‌گرایی است که بر اهمیت کنشگران غیردولتی در سیاست جهانی تأکید دارد.

واژگان کلیدی: جمهوری ارمنستان، دیاسپورای ارمنی، هویت، کوچ اجباری
۱۹۱۵ ارمنه و مناقشه ناگورنو-قره‌باغ.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان. Email: babaie.isu@uk.ac.ir

^۲ . استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان. Email: moslemi@uk.ac.ir

- این مقاله علمی- پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۸/۵/۲۴ و تاریخ پذیرش ۹۸/۸/۱۴.

مقدمه

موقعیت ارمنستان در جهان نه با جغرافیا، بلکه با نژاد و ژئوپلیتیک تعریف می‌شود. دلیل این امر به پراکندگی ارمنه در سراسر جهان بازمی‌گردد؛ پدیده‌ای که از آن تحت عنوان دیاسپورای ارمنی^۱ یاد می‌شود. واژه دیاسپورا^۲ در فارسی به «قوم‌پراکندگی» و «جامعه دور از وطن» ترجمه شده است. با این‌همه، دیاسپورا نه یک واژه، بلکه مفهومی به‌معنای پراکندگی بخشی از یک قوم یا ملت در نقاط گوناگون جهان و ایجاد سکونتگاه‌های جدید در عین تداوم پیوند با سرزمین مادری^۳ است (دهقانی و بهرامی، ۱۳۹۶: ۴۱). در واقع به‌رغم وجود برخی شباهت‌ها میان جوامع مهاجر و جوامع دیاسپورا این دو مفهوم از یکدیگر متمایز هستند، تمایزی که در درجه نخست به «حفظ ریشه‌های هویتی و تداوم پیوند با وطن^۴ و تعلق خاطر به سرزمین اجدادی» مربوط می‌شود.

از میان کشورهای پسا شوروی و به احتمال زیاد همه کشورهای جهان، ارمنستان به‌نسبت اندازه جمعیت داخلی خود بزرگ‌ترین جامعه مهاجر پراکنده در سراسر جهان را دارد. با اینکه بحث پیرامون تعداد دقیق آن‌ها در جریان است، اما عموماً گمان می‌رود که بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر از نسل ارمنه در حال حاضر خارج از ارمنستان زندگی می‌کنند که در مقایسه با جمعیت حدوداً ۳ میلیون نفری ساکن در این کشور، رقم بسیار بالایی محسوب می‌شود. روسیه (۲،۳ میلیون نفر)، ایالات متحده (۱،۵ میلیون نفر)، فرانسه (۴۰۰ هزار نفر) و لبنان (۲۳۰ هزار نفر) به‌ترتیب بزرگترین جوامع ارمنی خارج از کشور را در خود جای داده‌اند. جمعیت ارمنه مهاجر در کشورهای گرجستان، اوکراین، سوریه، آرژانتین، لهستان، ترکیه، ایران و کانادا نیز قابل توجه است (Krasny, 2019:125).

نسل‌های متعدد مهاجرین ارمنی به‌رغم پراکندگی به‌لحاظ جغرافیایی وسیع (از فدراسیون روسیه تا خاورمیانه و از اروپا تا آمریکای لاتین)، ناهمگونی سیاسی (طرفداری از دموکراسی اجتماعی، سوسیالیسم، ملی‌گرایی محافظه‌کار، لیبرال دموکراسی و ...)، ترک وطن در زمان‌های متفاوت (عهد باستان، دوران امپراتوری عثمانی، جنگ جهانی دوم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) و شکاف‌های متعدد طبقاتی، تحصیلاتی، اجتماعی،

^۱ Armenian Diaspora

^۲ Diaspora

^۳ Motherland/Fatherland/ Mother Country

^۴ Homeland

رفاهی-اقتصادی، نسلی و جنسیتی اغلب با پرهیز از ادغام فرهنگی در جوامع میزبان^۱، هویت ارمنی خود و پیوند با ارمنستان را حفظ کرده‌اند.

به همین دلیل، جمعیت ارمنه پراکنده در سراسر جهان به‌عنوان یک نمونه بارز دیاسپورا در نظر گرفته می‌شوند که حائز ویژگی‌های هر دو مفهوم دیاسپورای کلاسیک و مدرن است (Dakessian, 2018:1). تداوم و تقویت حافظه تاریخی مشترک ارمنه نقش برجسته‌ای در گذار جامعه ارمنیان مهاجر به جامعه دیاسپورای ارمنی داشته است و تا آنجا که به مفهوم دیاسپورای مدرن ارمنی بازمی‌گردد، مفهوم "نسل‌کشی ارمنه"^۲ مهم‌ترین فصل مشترک ارمنه پراکنده در سطح جهان و زیربنای اصلی پیوند میان ارمنیان مهاجر با سرزمین اجدادی‌شان را تشکیل می‌دهد (PFA, 2010:4). در حقیقت، تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی مهاجرین ارمنی برای شناسایی واقعه قتل‌عام ۱۹۱۵ ارمنه به‌عنوان نسل‌کشی ارمنه از سوی جوامع میزبان‌شان به‌ویژه طی دو دهه گذشته، ایده هم‌پیوندی جامعه ارمنیان پراکنده در کشورهای گوناگون را معنادار و مستحکم ساخت و به بخش بزرگی از جهان ارمنه در خارج از ارمنستان کمک کرد تا با جامعه و دولت^۳ ارمنستان متحد شوند. در حوزه اقتصادی-مالی نیز دیاسپورای ارمنی نقش برجسته‌ای در افزایش رفاه و بهبود عملکرد اقتصادی ارمنستان پس از شوروی ایفا کرده است.

شیوه‌ها و رویکردهای متعددی برای مطالعه دیاسپورای ارمنی وجود دارد، اما زمانی که دیاسپورا به‌مثابه بازیگری سیاسی فهم می‌شود، تکیه بر دو رویکرد متداول‌تر است. رویکرد نخست، شامل ارزیابی تأثیر دیاسپورا بر سیاست‌های حکومتی در کشورهای میزبان می‌شود، درحالی‌که رویکرد دوم بر نفوذ سیاسی دیاسپورا در وطن تمرکز دارد. حالت نخست به‌طور عمده نقش لابی‌گری جوامع دیاسپورا در محافل سیاسی جوامع مقیم با هدف ترغیب سیاستمداران کشور میزبان به حمایت از سرزمین مادری‌شان را مورد مطالعه قرار می‌دهد که تلاش موفق دیاسپورای ارمنی در ترغیب حکومت‌ها و مجالس قانون‌گذاری بسیاری از

^۱. Hostland

^۲. Armenian Genocide

^۳. دولت (State) مجموعه واحدی است که از چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حاکمیت و حکومت ترکیب یافته است. از این منظر، حکومت (Government) به‌مثابه یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده دولت، عبارت است از مجموعه‌ای از افراد که در چارچوب دیوان‌سالاری اداری، دولت را به نیابت از جمعیت اداره می‌کنند. در واقع، واژه دولت به مفهوم دولت-ملت معطوف است، اما حکومت به گروه حاکم و سازوکار اجرایی آن اشاره دارد (Sartwell, 2008:25).

کشورهای جهان برای به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه بارزترین نمونه از این دست به‌شمار می‌آید. رویکرد دوم پیچیده‌تر است؛ چراکه ماهیت آن به موازنه قدرت میان وطن و دیاسپورا بازمی‌گردد و به همین جهت برخلاف شیوه هم‌افزایی رویکرد نخست در حوزه منافع موازی یا اختلاف‌زا (اگر نه متضاد) جای می‌گیرد.

برای ارمنستان نیز از زمان استقلال در سپتامبر ۱۹۹۱ مناسبات میان حکومت‌ها و دیاسپورا هیچ‌گاه ساده نبوده است. اگرچه این دو بازیگر گاهی اوقات تا حد ادغام در یک قطب واحد نیز پیش رفته‌اند (به‌ویژه در زمان استقلال و یا اوج تلاش‌ها برای به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه از سوی دیگر دولت‌ها)، اما اغلب مرز میان دیاسپورای ارمنی و دولت ارمنستان به اندازه‌ای برجسته بوده است که بتوان رابطه آنها را به صورت دوقطبی ترسیم نمود. دشواری‌های اقتصادی اخیر و تمایل نسبی حکومت‌ها در ارمنستان برای حل مناقشه ناگورنو-قره‌باغ^۱ به منظور خروج از حلقه محاصره جمهوری آذربایجان و ترکیه در برابر نگاه حیثیتی دیاسپورای ارمنی به این موضوع نیز رابطه میان این دو بازیگر را با مجموعه جدیدی از پیچیدگی‌های مواجهه است.

در این شرایط، افزایش شکاف میان اندازه جمعیت دیاسپورای ارمنی با جمعیت ساکن در ارمنستان بر تلاش و رقابت طرفین برای بهره‌برداری از این مزیت (از سوی دیاسپورا) یا جبران آن به شیوه‌های دیگر (از سوی حکومت‌ها در ارمنستان) دامن زده است. طبق برآوردها، جمعیت ارمنستان از سال ۱۹۹۲ تا به امروز در نتیجه مهاجرت دسته‌جمعی شهروندان این کشور برای پیوستن به جامعه دیاسپورای ارمنی در حدود یک میلیون نفر کاهش یافته است (Burman, 2019:1). علاوه بر این، سطح شغلی، مدارج علمی، توان اقتصادی و رفاه مالی اعضای دیاسپورای ارمنی به مراتب از خویشاوندان خود در ارمنستان بالاتر است که توازن را به ضرر دولت ارمنستان تغییر می‌دهد.

با این‌همه، رابطه نابرابر یک دیاسپورای ثروتمند و قدرتمند با یک میهن‌نیزمند حمایت به‌معنای کرنش حکومت‌های ارمنستان مقابل جامعه دیاسپورای ارمنی یا بیگانگی آنها با یکدیگر نیست، بلکه نشان‌دهنده موازنه‌ای ظریف و پیچیده میان این دو بازیگر است. ارزیابی این موازنه به دلایل گوناگون به‌ویژه وجود شکاف‌های فکری، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی در درون جامعه دیاسپورای ارمنی و تمرکز اعضای دیاسپورا بر طیف گسترده‌ای از

^۱. Nagorno-Karabakh

مسایل فرهنگی، سیاسی، نظامی و اجتماعی-اقتصادی ارمنستان، چندان ساده نیست. با این‌همه، دولت‌ها و از جمله دولت ارمنستان نیز، اگرچه در عمل موجودیتی یکپارچه نیستند، اما به لحاظ نظری به مثابه یک کل در نظر گرفته می‌شوند. از این رو، تلقی دیاسپورای ارمنی به مثابه یک بازیگر نیز به لحاظ منطقی در حوزه نظری ممکن خواهد بود. با حذف متغیرهای مستقیم مربوط به مناسبات فکری، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و جغرافیایی دیاسپورای ارمنی با دولت ارمنستان و لحاظ تأثیر آنها تحت متغیر روابط سیاسی نیز می‌توان بر مشکل گستردگی موضوعی مناسبات میان این دو بازیگر فایق آمد.

هدف اصلی مقاله حاضر، ارزیابی تأثیر موازنه میان دولت و دیاسپورای ارمنی از زمان استقلال تا سال ۲۰۱۸ بر توانایی‌های داخلی و بیرونی دولت ارمنستان است. بنابراین، پرسش اصلی مقاله اینگونه مطرح شده است که «موازنه میان دولت و دیاسپورای ارمنی از زمان استقلال تا سال ۲۰۱۸ چه تأثیری بر توانایی‌های درونی و بیرونی دولت ارمنستان داشته است؟» فرضیه مقاله این است که «رابطه نامتوازن دیاسپورای قدرتمند ارمنی و حکومت‌های نیازمند حمایت در جمهوری ارمنستان، تأثیردوگانه‌ای بر توانمندی‌های ابروان داشته به گونه‌ای که دولت ارمنستان ضمن بهره‌مندی از مزایای اقتصادی و قدرت لابی‌گری با چالش اقتدار ملی و استقلال عمل در سیاست خارجی مواجه شده است» و آزمون این فرضیه نیازمند تدوین و پاسخ‌گویی به دو پرسش جزئی‌تر است: «موازنه میان دولت و دیاسپورای ارمنی از زمان استقلال تا سال ۲۰۱۸ به چه شکل بوده است و چرا؟» و «دیاسپورای ارمنی از چشم‌انداز دولت ارمنستان یک فرصت است یا یک تهدید به شمار می‌آید؟» بر این اساس، محور اصلی مقاله حاضر را ارزیابی چابکی، چرایی و پیامد موازنه میان دولت و دیاسپورای ارمنی از زمان دستیابی ارمنستان به استقلال تا به امروز تشکیل می‌دهد. این بررسی در عین حال، نیازمند اتخاذ نگاهی تاریخی به این روابط دست‌کم تا بازگشت به دوران حیات شوروی نیز خواهد بود. علاوه بر این، مقاله حاضر به مطالعه قابلیت‌ها و شیوه‌های تأثیرگذاری دیاسپورای ارمنی بر سیاست‌های ارمنستان نیز اهتمام ورزیده است.

در این مقاله از روش‌شناسی ردیابی فرایند^۱ برای ارزیابی رابطه میان دولت ارمنستان و دیاسپورای ارمنی استفاده شده است. بر این اساس، داده‌های مقاله به‌طور عمده از نوع کیفی بوده که با مراجعه به منابع تاریخی و تحلیلی معتبر به‌ویژه آثار پژوهشی متمرکز بر تاریخ معاصر

^۱. Process Tracing

ارمنستان از زمان استقلال و نیز منابع خبری جدید گردآورده شده‌اند. بازه زمانی مقاله نیز سال‌های نزدیک به استقلال ارمنستان در ۱۹۹۱ تا تغییر عملی نظام ریاستی به پارلمانی در این کشور در آوریل ۲۰۱۸ را در برمی‌گیرد. چارچوب نظری حاکم بر تجزیه و تحلیل یافته‌های مقاله، تقریر رابرت کیوهن^۱ و جوزف نای^۲ از "فراملی‌گرایی" است که بر اهمیت کنشگران غیردولتی در سیاست جهانی تأکید دارد. انتخاب نظریه مذکور از این جهت بوده است که دیاسپورا را نمی‌توان پدیده‌ای صرفاً داخلی (حتی در ارزیابی رابطه این بازیگر با وطن) یا صرفاً خارجی (حتی در سنجش تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت میزبان) تصور کرد و بنابراین، ملاحظه آن به مثابه بازیگری فراملی‌گرا فضای تحلیل مناسب‌تر و دقیق‌تری را در هر دو سو فراهم می‌آورد. مهم‌تر اینکه پدیده‌های فراملی‌گرایی و دیاسپورا دارای ریشه‌های تاریخی و مفهومی مشترک هستند. به همین دلیل، تعریف دیاسپورا در بخش چارچوب نظری از مفهوم‌سازی فراملی‌گرایی مشتق شده است.

چارچوب نظری

مفهوم دیاسپورا به لحاظ تعریف، دسته‌بندی و نقش مهاجرت در سیاست بین‌الملل جایگزین مناسبی برای درک این پدیده و سیاست همگون‌سازی^۳ فراهم می‌آورد. از این چشم‌انداز، اگرچه اجماعی پیرامون تعریف و معنای واژه دیاسپورا میان اندیشمندان و نویسندگان علوم اجتماعی و سیاسی وجود ندارد، اما توانسته است مفاهیم و متغیرهای جدیدی همچون سرزمین (کشور/جامعه/دولت) میزبان یا مقیم، وطن (میهن/سرزمین اجدادی)، تأثیر بر سیاست داخلی و خارجی وطن و نفوذ بر سیاست خارجی دولت میزبان را وارد ادبیات سیاسی و حقوقی بین‌الملل نماید. در واقع، مفهوم دیاسپورا با ایجاد شأن کنش‌گری در بخش بزرگی از مهاجرین، جوامع دور از وطن را به سطح یک بازیگر بین‌المللی ارتقا داد.

دیاسپورا که در بستر جهانی شدن اهمیت فزاینده‌ای کسب نموده است (بهمنی، ۱۳۹۵: ۹۳) با تلاش‌های نظری برای به‌چالش کشیدن نقش دولت به مثابه تنها بازیگر نظام بین‌الملل

^۱. Robert Keohane

^۲. Joseph Nye

^۳. Assimilation

تقویت شد (Okamura, 2003:171). ظهور بازیگران غیردولتی در نظریه‌پردازی بین‌المللی با شکل‌گیری و گسترش مفهوم فراملی‌گرایی همراه بود. آرنولد ولفرز^۱ (۱۹۵۹: ۱۰۴) از پیش‌تازان نظریه‌پردازی فوق‌ملی‌گرایی بر این نکته تأکید کرده بود که «واتیکان، شرکت‌های نفت عربی-آمریکایی و گروهی دیگر از موجودیت‌های غیردولتی می‌توانند به‌هنگام ضرورت بر روند رویدادهای بین‌المللی تأثیر بگذارند. در این صورت، موجودیت‌های مذکور به بازیگران عرصه بین‌المللی و رقبای دولت-ملت تبدیل می‌شوند».

با وجود این از آنجا که توصیه ولفرز مبنی بر اهمیت بررسی موجودیت‌های غیردولتی به‌مثابه بازیگران بین‌المللی تنها از سوی معدودی از اندیشمندان دنبال شد تا پیش از دهه ۷۰ میلادی تلاش علمی قابل‌توجهی برای توسعه مفهوم بازیگران فراملی غیردولتی در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل صورت نپذیرفت. تا اینکه جوزف نای و رابرت کیوهن در سال ۱۹۷۱ با انتشار مقاله "روابط فراملی و سیاست جهانی: مقدمه"^۲ استدلال کردند که «یک شیوه خوب مرادده بین‌الجوامعی با نفوذ سیاسی قابل‌توجه، بدون کنترل حکومت به‌وقوع خواهد پیوست». علاوه بر این، آنها متقاعد شده بودند که «دولت‌ها به هیچ‌وجه تنها بازیگران سیاست جهانی نیستند» (Nye and Keohane, 1971:330).

کیوهن و نای چهار نوع اصلی برهم‌کنش جهانی، شامل ارتباطات، حمل‌ونقل کالا، امور مالی و سفر را به‌شدت تحت تأثیر بازیگران غیردولتی می‌دانند. آنها همچنین پنج حوزه اصلی را برای بررسی نقش این دسته از بازیگران پیشنهاد می‌دهند: (۱) اثرات شبکه‌ای برهم‌کنش‌های بین‌المللی؛ (۲) پیامدها بر مطالعه روابط بین‌الملل؛ (۳) تخصیص ارزش‌ها تحت شرایط جدید (از جمله اینکه چه کسی منتفع می‌شود، چه کسی متضرر می‌شود و چه کسی شبکه‌های فراملی را کنترل می‌کند)؛ (۴) پیامدها بر سیاست خارجی و (۵) چالش‌ها برای سازمان‌های بین‌المللی. اگرچه این سیاهه ممکن است ترکیبی ناهمگون از مسایل به‌نظر برسد، اما حوزه‌های پژوهشی فوق در عمل طی پنج دهه گذشته توجه زیادی را به‌خود جلب نموده است (Nye and Keohane, 1971:331).

کیوهن و نای در ادامه توضیحات بیشتری درباره پیامدهای روابط فراملی بر سیستم بین‌المللی ارائه دادند. آنها پیش‌بینی کردند که رشد تعاملات فراملی به (۱) تغییر نگرش‌ها؛

^۱. Arnold Wolfers

^۲. Transnational Relations and World Politics: An Introduction

۲) رشد کثرت‌گرایی بین‌المللی؛ ۳) ایجاد اشکال جدید وابستگی و وابستگی متقابل، وابستگی دولت‌ها به نیروهایی که تحت کنترل هیچ‌کدام از آنها نیستند؛ ۴) ایجاد ابزارهای جدید نفوذ؛ و سرانجام ۵) حضور فزاینده بازیگران خودمختار یا شبه‌مستقل در سیاست جهانی منجر خواهد شد (Nye and Keohane, 1971:337).

چارچوب پژوهشی ارائه‌شده توسط کیوهن و نای می‌تواند با برخی اصلاحات تا به امروز نیز همچنان مفید باشد. دو پیش‌بینی آخر به‌ویژه با موضوع مقاله حاضر در پیوند نزدیک قرار دارد. جالب توجه اینکه که کیوهن و نای به‌طور مشخص «ترویج گروه‌های قومی یا مذهبی هم‌ساز در سایر کشورها» (Nye and Keohane, 1971:340) را به‌عنوان نمونه‌ای از ابزارهای جدید رخنه یا نفوذ غیررسمی معرفی می‌کنند.

کارآیی نظریه ملی‌گرایی و انطباق آن با محیط واقعی نظام بین‌الملل باعث شد تا تلاش‌های کیوهن و نای برای توسعه این نظریه از سوی اندیشمندان و نویسندگان متعاقب دنبال شود. با این‌همه، چارچوب‌های تحلیلی که پژوهشگران به‌منظور مفهوم‌سازی ملی‌گرایی پیشنهاد کرده‌اند، همیشه مکمل یکدیگر نیستند. برای مثال، گوارنیزو^۱ (1997) با ایجاد تمایز میان ملی‌گرایی "از بالا"^۲ و "از پایین"^۳، اولی را برای توصیف نوع فعالیت‌های ملی‌گرایی پیشنهادشده از سوی بازیگران نهادی قدرتمند همچون شرکت‌های چندملیتی و حکومت‌ها به‌کار می‌برد در حالی که ملی‌گرایی از پایین به ابتکارهای ریشه‌دار مهاجرین اشاره دارد.

ابتزیزگون^۴ (2000) میان ملی‌گرایی "وسیع"^۵ و "محدود"^۶ قایل به تفکیک است. از دیدگاه وی این دو مفهوم در دو سوی انتهای پیوستاری قرار دارند که طبقه‌بندی در آن بر پایه سه عامل صورت می‌گیرد؛ درجه نهادینه‌سازی رویه‌های گوناگون، میزان مشارکت مردم در عرصه فراملی، و میزان تحرک افراد در فضای جغرافیایی فراملی. به همین نحو، ورتووس^۷ (1999) اظهار می‌دارد که این واژه امروزه اغلب به‌طور عملی برای توصیف

^۱. Luis Eduardo Guarnizo

^۲. From Above

^۳. From Below

^۴. Jose Itzigsohn

^۵. Broad

^۶. Narrow

^۷. Steven Vertovec

جمعیت‌های محاصره شده^۱ یا فراملی به کار می‌رود، جمعیت‌هایی که ریشه آنها به سرزمینی به جز محل سکونت فعلی‌شان بازمی‌گردد و شبکه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها و رای مرزهای دولت-ملت‌ها قرار دارد.

توصیف فوق در واقع به همان مفهوم دیاسپورا بازمی‌گردد که نشان از ریشه‌های مفهومی و تاریخی مشترک میان دو پدیده فراملی‌گرایی و دیاسپورا دارد. تعریف دیاسپورا نیز همچون فراملی‌گرایی در طیفی از وسیع تا محدود نوسان دارد. برای نمونه، آرمسترانگ^۲ (۱۹۷۶) این واژه را برای «هر جمعیت قومی فاقد یک پایگاه ارضی در محدوده یک دولت مفروض» به کار می‌برد. این تعریف وسیع که شامل تمایل به سرزمین اجدادی نمی‌شود، می‌تواند برای برخی موارد ویژه همچون دیاسپورای کولی^۳ کاربرد داشته باشد. در مقابل، ویلیام سفران^۴ با تعیین شش ویژگی مشخصه برای دیاسپورا و تمایز آنها از سایر جمعیت‌های مهاجر، تعریف به‌نسب محدودی از این مفهوم ارائه می‌دهد: (۱) خود یا اجدادشان از یک مرکز خاص به دو یا چند ناحیه پیرامونی یا خارجی پراکنده شده باشند؛ (۲) داشتن حافظه، پندار یا اسطوره جمعی در مورد سرزمین مادری؛ (۳) اعتقاد به اینکه جامعه میزبان نتوانسته یا نخواسته است پذیرای آنان باشد و بنابراین خود را بیگانه و مجزا از جامعه کشور مقیم فرض می‌کنند؛ (۴) سرزمین اجدادی خود را به‌عنوان خانه حقیقی و ایده‌آل خود پنداشته و معتقدند که خود یا نوادگانشان بالاخره در صورت مناسب شدن شرایط، بدانجا بازخواهند گشت؛ (۵) اعتقاد به اینکه جمعا متعهد به حفظ، نگهداری، امنیت و شکوفایی سرزمین مادر خود هستند؛ و (۶) ارتباط با سرزمین مادری خود به هر طریق ممکن و تعریف آگاهی و انسجام جمعی آنها بر اساس وجود چنین رابطه‌ای (Safran, 1991:83-84).

اگرچه نقدهای فراوانی بر تعریف سفران وارد شده است، اما تلاش وی یک نقطه عزیمت مهم برای تمام کسانی به‌شمار می‌آید که مایل به ارائه تعریف یا مفهوم‌سازی دیاسپورا بوده یا هستند. در عین حال، خود سفران نیز در شناسایی گروه‌های واجد ویژگی دیاسپورا بر تحقق همه این شش معیار اصرار نداشت. در عوض، وی بر این عقیده بود که اعضای دیاسپورا چندین ویژگی از میان معیارهای شش‌گانه فوق را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند و هرچه

^۱. Deterritorialised

^۲. Armstrong

^۳. Gypsy Diaspora

^۴. William Safran

تعداد و شدت این معیارها بیشتر باشد، درجه انسجام و بنابراین اثربخشی آنها نیز بیشتر خواهد بود. در ادامه نیز نویسندگان دیگر با کم و زیاد کردن برخی از این ویژگی‌ها به دنبال ارائه تعریفی جامع و مانع از دیاسپورا برآمدند.

کوهن^۱ (2008) با اصلاح تعریف سفران اظهار داشت که پراکندگی از یک مرکز اصلی که در اولین ویژگی تعریف سفران وجود دارد، اغلب با خاطره‌ای از یک واقعه روان‌تکانشی^۲ یکتا همراه است که حافظه‌ای جمعی از یک بی‌عدالتی تاریخی بزرگ فراهم می‌آورد که گروه را به هم پیوند می‌دهد. وی همچنین پنجمین ویژگی را علاوه بر تعهد به حفظ، نگهداری و شکوفایی سرزمین مادری تا ایجاد آن نیز گسترش می‌دهد (Cohen 2008:6).

به‌رغم وجود تعاریف متعدد از دیاسپورا، اکثر اندیشمندان بر سر برخی ویژگی‌های پایه‌ای این پدیده اتفاق نظر دارند. اول از همه، آن‌ها باید دست‌کم در دو مقصد پراکنده شده باشند. اغلب تعاریف دیاسپورا یا بر این نکته تأکید دارند یا آن‌را مسلم فرض می‌کنند. دوم، آن‌ها باید پیرامون هویت مشترک گروهی و باور به ریشه جمعی به خودآگاهی رسیده باشند. اگرچه بسیاری از نویسندگان دیاسپورا را در بستر درهم‌آمیزی^۳ یا فرایند زبانی^۴ مورد بحث قرار می‌دهند، اما این دو مفهوم اغلب به‌مثابه مؤلفه نگهداری مرکز^۵ باقی می‌مانند (ابوالحسنی، ۱۳۹۴: ۴-۵). در گام بعدی، برخی از نویسندگان تداوم دیاسپورا را حائز اهمیت می‌دانند به این معنی که گروه‌های مهاجر برای احراز ویژگی دیاسپورا باید دست‌کم برای دو نسل تداوم داشته باشد. سرانجام اینکه بسیاری از تعاریف بر ساختار سازمانی و فعالیت‌های فراملی دیاسپورا که آن‌ها را به میهن واقعی یا خیالی و نیز به یکدیگر پیوند می‌دهد، تأکید دارند.

تعاریف، ویژگی‌ها و توصیف‌های بالا پیرامون دیاسپورا نه‌تنها حاکی از نزدیکی مفهومی پدیده دیاسپورا و فراملی‌گرایی است، بلکه امکان رسیدن به هر یک از این دو مفهوم را با شروع از دیگری تأیید می‌کند. در عین حال، مطالعات دیاسپورا و فراملی‌گرایی به‌دلایل تاریخی و نیز به‌جهت رعایت تفکیک علوم از یکدیگر به‌مثابه حوزه‌های پژوهشی متمایزی

¹. Robin Cohen

². Traumatic

³. Hybridization

⁴. Creolization

⁵. Boundary-Maintenance

ظهور کرده‌اند. فراملی‌گرایی به‌طور عمده و بنا به ماهیت خود با تعریف وسیع از دیاسپورا هم‌خوان است، اما در این مقاله تعریف محدود دیاسپورا لحاظ شده است. کما اینکه برای شناسایی جوامع دیاسپورا در جهان به‌طور عمده از معیار عملی دیاسپورای ارمنی استفاده می‌شود. با این‌همه، اشراف تعریف وسیع دیاسپورا بر تعریف محدود آن، برقراری نسبت میان فراملی‌گرایی با دیاسپورای ارمنی را همچنان تضمین می‌کند.

روابط ارمنستان و دیاسپورا در سایه کمونیسم

برخی نویسندگان و تاریخ‌نگاران، قدمت دیاسپورای ارمنی را تا سده‌های سوم و چهارم میلادی و تشکیل مهاجرنشین‌های بزرگ ارمنی در ایران به عقب بازمی‌گردانند (باغداساریان، ۱۳۸۰: ۴؛ 37: Tololyan, 2005). با این‌همه، اگرچه بسیاری از آرامنه طی تاریخ سرزمین مادری خود را در نتیجه جنگ‌های مکرر و تبعید اجباری ترک کردند، اما تا پیش از کوچ اجباری سال ۱۹۱۵ صرفاً می‌توان از آنها به‌عنوان یک گروه مهاجر (موفق) نام برد. در واقع، تنها به‌دنبال این رویداد غم‌انگیز بود که بسیاری از خانواده‌های ارمنی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ضربه روحی ناشی از مرگ متأثر از انگیزه‌های سیاسی عزیزانشان را تجربه نمودند. واقعه مذکور، هم پراکندگی آرامنه در سطح جهان را شدت بخشید و هم ادراک جمعی آرامنه داخل و خارج ارمنستان از پدیده مهاجرت را به‌طور بنیادی تغییر داد. به همین دلیل، مقطع تاریخی جنگ جهانی اول را می‌توان نقطه عطف دگردیسی ارمنیان مهاجر به دیاسپورای ارمنی به‌شمار آورد.

دیاسپورای ارمنی بلافاصله پس از رویداد مصیبت‌بار ۱۹۱۵ با سلطه کمونیسم بر سرزمین مادری خود مواجه شدند. از دهه ۲۰ تا اواسط دهه ۶۰ میلادی، دیاسپورای ارمنی به دو بخش تقسیم شده بودند؛ آن‌هایی که خود را با حضور کمونیسم در ارمنستان وفق داده بودند و دیگرانی که وجود رژیم کمونیستی را در سرزمین اجدادی خود برناتافتند. بسیاری از آرامنه مخالف کمونیسم از جمله اعضای دیاسپورای ارمنی، طرفدار فدراسیون انقلابی ارمنی^۱ (معروف به حزب داشناکسوتیون^۲، داشناکسیون^۳ یا داشناک^۴) بودند که ادعای نمایندگی

^۱ Armenian Revolutionary Federation (ARF)

^۲ Dashnaktsutyun

^۳ Dashnaksun

^۴ Dashnak

قانونی ملت ارمنستان را داشت. تا اینکه از اواسط دهه ۶۰ میلادی، دیاسپورای ارمنی تشخیص داد که استقلال ارمنستان تا زمان برپایی اتحاد جماهیر شوروی رویایی دور از دسترس است و بنابراین پذیرفت که زندگی در خارج از وطن طولانی خواهد بود. با دستیابی به این درک، دیاسپورای ارمنی اولویت‌های خود را از تلاش برای استقلال به حفظ هویت ملی و قومی و فعالیت‌های لابی‌گری در جوامع مقیم به نفع ارمنستان تغییر داد.

در عین حال، تعداد محدودی از اعضای دیاسپورا بازگشت به وطن را ترجیح دادند. مسکو نیز که خطر عمده‌ای را از جانب دیاسپورای ارمنی احساس نمی‌کرد، پس از جنگ جهانی دوم به اعضای دیاسپورای ارمنی اجازه بازگشت به کشورشان را داد که در پی آن حدود ۹۰ هزار ارمنی از کشورهای خاورمیانه، یونان و فرانسه به میهن خود بازگشتند. اغلب این افراد دارای حرفه‌های تخصصی بودند و در گروه‌های شغلی آموزگاری، مهندسی، پزشکی و پژوهش مشغول به کار شدند (Laycock, 2017:511).

تشویق حکومت شوروی به بازگشت ارمنه مهاجر به کشورشان با استقبال نهادهای اصلی سازمان‌دهنده دیاسپورای ارمنی همراه بود. اتحادیه نیکوکاران ارمنی^۱ که در سال ۱۹۰۶ به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی غیردولتی در قاهره پایه‌گذاری شده بود، بنا به درخواست حکومت کمونیست ارمنستان، دو میلیون دلار برای پوشش هزینه‌های بازگشت پناهندگان اختصاص داد. مجموع این تلاش‌ها باعث شد تا تعداد بیشتری از ارمنه مهاجر به بازگشت تشویق شوند. برآوردها نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۲ در حدود ۳۲ هزار ارمنی دارای تحصیلات عالی به ارمنستان بازگشتند (Tatevik, 2014:17).

در اواسط دهه ۸۰ میلادی، دولت شوروی سیاست جدیدی را با هدف بهبود روابط با دیاسپورای ارمنی اتخاذ کرد که به دنبال آن امکان برگزاری مراسم یادبود قتل‌عام ارمنه در ۲۴ آوریل هر سال از طریق ایجاد کمیته امور فرهنگی با حضور اعضای دیاسپورای ارمنی فراهم شد (Ktshanyan, 2016:2010). طی این مدت، مشارکت جامعه دیاسپورای ارمنی در ارمنستان شدت گرفت که البته بخش عمده حضور آنها موقتی بود و میان کشورهای مقیم و سرزمین اجدادی خود در رفت‌وآمد بودند. نخستین موج مشارکت گسترده دیاسپورای ارمنی در ارمنستان به دنبال زلزله ویران‌گر سال ۱۹۸۸ در این کشور شکل گرفت که مناسبات آینده دولت مستقل ارمنستان و دیاسپورای ارمنی را تحت تأثیر قرار داد.

^۱. Armenian General Benevolent Union (AGBU)

این فاجعه، اعضای دیاسپورای ارمنی را حول محور کمک‌رسانی به هم‌وطنان خود با بسیج تمام امکانات موجود متحد کرد. ارامنه مقیم خارج از طریق سازمان‌های دیاسپورایی متعدد همچون سازمان امداد ارامنه^۱، اتحادیه نیکوکاران ارمنی، بنیاد لینسی^۲ و بنیاد آزناوور^۳ کمک‌های بشردوستانه‌ای فراوانی را شامل وجوه نقدی، مواد غذایی و لوازم پزشکی از سراسر جهان برای حکومت ارمنستان جهت توزیع در مناطق زلزله‌زده ارسال کردند (Panossian, 1998:152-154). این حادثه باعث شد تا دیدگاه جامعه و حکومت ارمنستان نسبت به دیاسپورای ارمنی و توانمندی‌های آن تغییر کند و حتی خود اعضای دیاسپورا نیز به قدرت جمعی خود پی ببرند. رویدادهای سریع متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال ارمنستان و ایجاد مناقشه با جمهوری آذربایجان بر سر ناگورنو-قره‌باغ نیز با تضعیف بیش از پیش حکومت ارمنستان، وزنه دیاسپورای ارمنی را در معادلات این کشور تقویت کرد.

روابط دیاسپورا-حکومت پتروسیان

اغلب تحلیلگران، مناسبات میان دیاسپورای ارمنی و حکومت ارمنستان از زمان استقلال به بعد را به تفکیک دوران‌های ریاست‌جمهوری در این کشور تحلیل کرده‌اند، رویکردی که با توجه به وجود مدیریت فردی به جای حزب‌گرایی یا تداوم دیوان‌سالاری در ارمنستان مناسب به نظر می‌رسد. مردم ارمنستان از زمان استقلال تا به امروز چهار رئیس‌جمهور انتخاب کرده‌اند که سه نفر نخست هر یک قانونی اساسی جدیدی را برای ارمنستان به همراه داشتند و احتمال تغییر دوباره آن طی دوره ریاست‌جمهوری کنونی این کشور نیز بسیار زیاد است. با این شرایط، ارزیابی موازنه میان دیاسپورای ارمنی و حکومت ارمنستان به تفکیک ادوار ریاست‌جمهوری در این کشور قابل توجهیه، مفید و احتمالاً ضروری خواهد بود.

در سپتامبر ۱۹۹۱ جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان^۴ به یک دولت مستقل تبدیل شد و بلافاصله به کشورهای مستقل همسود^۵ پیوست. در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۱ نیز

¹. The Armenian Relief Society (ARS)

². Lincy Foundation

³. Aznavour Foundation

⁴. Armenian Soviet Socialist Republic

⁵. Commonwealth of Independent States (CIS)

لوون تر-پتروسیان^۱، رهبر جنبش ملی پان‌ارمنی^۲ به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور این جمهوری مستقل انتخاب شد و گاگیگ هاروتیونیان^۳ را به سمت نخست‌وزیری این کشور را منصوب نمود (Lentz, 2014:46). سال‌های نخست استقلال ارمنستان برای توسعه آینده این کشور و نیز چگونگی شکل‌گیری موازنه قدرت میان دیاسپورای ارمنی و دولت دوره سرنوشت‌سازی به‌شمار می‌آید.

استقلال ارمنستان با استقبال گسترده دیاسپورای ارمنی همراه بود. کمک‌های بشردوستانه دیاسپورای ارمنی به شهروندان ارمنستان که در جریان زلزله سال ۱۹۸۸ بسیار مؤثر واقع شده بود با آغاز دوران استقلال به‌شکل پشتیبانی مالی از حکومت تازه‌تأسیس این کشور تداوم و گسترش یافت. همان‌گونه که انتظار می‌رفت این کمک‌ها با تمایل سازمان‌های دیاسپورایی برای تأثیرگذاری بر چشم‌انداز سیاسی جمهوری ارمنستان همراه بود. در این میان، اگرچه کمک‌های مالی دیاسپورا در داخل مورد استقبال قرار گرفت، اما تلاش آنها برای تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی این کشور از سوی بسیاری از شهروندان و نخبگان ارمنی مقیم داخل قابل‌پذیرش نبود. رویکرد کلی لوون تر-پتروسیان، اولین رئیس‌جمهور ارمنستان (۱۹۹۱-۱۹۹۸) در قبال دیاسپورای ارمنی این بود که آنها باید با پرهیز از دخالت در سیاست ارمنستان، خود را وقف تأمین کمک‌های مالی و "تقویت دولت‌بودگی"^۴ کنند که کم‌وبیش به‌معنای حمایت از سیاست‌های حکومت بود. با این‌همه، پافشاری پتروسیان بر پرهیز دیاسپورا از مداخله در سیاست ارمنستان در پی انتصاب برخی از اعضای دیاسپورای ارمنی به موقعیت‌های حکومتی از جمله وزارت امور خارجه و مشاور عالی ریاست‌جمهوری تا حدودی فرونشست. این اقدام رئیس‌جمهور ارمنستان نخستین تلاش حکومتی برای ترویج روابط مثبت با دیاسپورا و نیز تکاپوی عملی برای کشف استعدادهای سیاسی (مسلط به زبان انگلیسی) بود (Mirak, 1997:403).

در واقع، دولت نوپای ارمنستان برای فایق آمدن بر مشکلات داخلی و به‌ویژه خارجی متعددی که از فردای استقلال با آنها دست به‌گریبان بود، نیازمند افراد حرفه‌ای و کارآموده‌ای بود که به‌وفور در میان اعضای دیاسپورا یافت می‌شد. رویکرد سیاست خارجی

^۱ Levon Ter-Petrosyan

^۲ Pan-Armenian National Movement (ANM)

^۳ Gagik Harutyunyan

^۴ Strengthening Statehood

پتروسیان که تحت عنوان "تفکر جدید"^۱ شناخته می‌شود در درجه نخست با هدف عادی‌سازی روابط با همسایگان ارمنستان، اجتناب از اتکا به یک "نیروی سوم"^۲ (یعنی روسیه) برای دفاع از ایروان در برابر ترکیه و به‌جای آن، بازاندیشی کلی در خصومت و هراس سنتی ارمنستان در برابر ترکیه تدوین شده بود. چنین سیاستی در عمل به‌معنای عدم تأکید بر شناسایی نسل‌کشی بود. در این راستا، پتروسیان نه‌تنها تمامی ادعاهای ارضی ارمنستان علیه ترکیه را رها کرد، بلکه مناقشه تاریخی ناگورنو-قره‌باغ را به‌مثابه اختلافی میان آرامنه ساکن در این منطقه با جمهوری آذربایجان به تصویر کشید که در جریان آن جمهوری ارمنستان به‌جای یک دولت به‌لحاظ ارضی توسعه‌طلب تنها نقش ضامن حقوق بشر را ایفا می‌کرد. پتروسیان این سیاست را در پاسخ به تمایل آنکارا برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان درپیش‌گرفت، اما تفسیر وی از تمایل ترکیه برای عادی‌سازی روابط با ایروان نادرست بود. رئیس‌جمهور ارمنستان می‌اندیشید که رهبران ترکیه نیز همچون وی اختلاف ناگورنو-قره‌باغ را موضوعی محلی تلقی خواهند کرد؛ اما آنکارا بلافاصله پس از تشدید درگیری‌های محلی در ناگورنو-قره‌باغ در حمایت از جمهوری آذربایجان، دولت تازه‌کار ارمنستان را محاصره کرد (Astourian, 2001: 25-26).

در واقع، آنچه در ابتدا یک سیاست خردمندانه از سوی ایروان تلقی می‌شد، دست‌کم در کوتاه‌مدت، مایه سرافکندگی بیشتر آرامنه شد. این وضعیت، خاطره کوچ اجباری آرامنه پس از ۱۹۱۵ را در دیاسپورای ارمنی زنده کرد. آنها منطقه‌ای را به تصویر می‌کشیدند که بخشی از "ارمنستان تاریخی"^۳ را تشکیل می‌داد و اکنون اکثریت جمعیت ارمنی آن در معرض خطر نابودی از سوی ترک‌ها قرار داشت. چنین شرایطی در کنار تشدید فشار تحریم‌های آنکارا علیه ایروان، بروز جنگ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر ناگورنو-قره‌باغ را در اواخر سال ۱۹۹۱ غیرقابل اجتناب ساخت. واکنش دیاسپورای ارمنی به این جنگ که در ابتدا به‌شکل ارائه کمک‌های اقتصادی بود به‌سرعت به‌سمت قاچاق اسلحه و سایر ادوات نظامی به‌نفع جبهه آرامنه گرایش پیدا کرد. همچنین تعداد اندکی از اعضای دیاسپورای ارمنی

¹. The New Thinking

². Third Force

³. Historic Armenia

داوطلبانه در خط مقدم جنگ حضور یافتند و علیه جمهوری آذربایجان وارد نبرد مسلحانه شدند (Kopeček, 2019:117).

جنگ به تدریج طی سال ۱۹۹۲ شدت گرفت و شورای امنیت ملل متحد در سال ۱۹۹۳ با تصویب سه قطعنامه از طرفین درگیر خواست تا ضمن ترک مخاصمه، اختلافات خود را در چارچوب گروه مینسک^۱ (که در مارس ۱۹۹۲ از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ با حضور ۹ کشور و به ریاست مشترک ایالات متحده، روسیه و فرانسه به منظور تشویق ارمنستان و جمهوری آذربایجان به انجام مذاکره و پذیرش راه‌حل‌های صلح‌آمیز تشکیل شده بود) حل و فصل نمایند. به دنبال این تلاش‌ها طرفین مخاصمه سرانجام در ماه می ۱۹۹۴ بر سر آتش‌بس به توافق رسیدند، اما تا امروز همچنان بدون دستیابی به هرگونه موافقت‌نامه صلح یا راه‌حل قطعی، وضعیت نه جنگ و نه صلح میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در این منطقه حاکم است (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۵-۶).

جنگ ناگورنو-قره‌باغ به لحاظ نظامی با پیروزی جمهوری ارمنستان و آرامنه قره‌باغ به پایان رسید. با وجود همراهی و هم‌بخشی دیاسپورای ارمنی، پیروزی در این جنگ بیشتر مرهون تلاش‌های آرامنه داخل و به‌ویژه دیاسپورای قره‌باغی مقیم در سرتاسر کشورهای پسا شوروی بود. اعضای جامعه دیاسپورای ارمنی و به‌ویژه آرامنه ساکن کریمه^۳، مسکو، آبخازیا^۴ و کراسنودار^۵ پول، امکانات و تسلیحات فراوانی برای جنگجویان ارمنی ارسال کردند، اما از همه مهم‌تر نیروهای مسلح ارمنی و قره‌باغی بودند که توانستند با کمک افسران و سربازان دور دیده در جنگ افغانستان بر ارتش بزرگتر و مجهزتر جمهوری آذربایجان غلبه کنند (Cavoukian, 2016:85).

در هر صورت این جنگ با برجا گذاشتن تلفات گسترده، جریان پناهندگان و محاصره اقتصادی ترکیه و جمهوری آذربایجان، جمهوری جدید ارمنستان و شهروندانش را با گرفتاری‌های فراوانی مواجه ساخت. این جنگ همچنین تأثیرات قابل توجهی بر روابط دیاسپورای ارمنی با دولت جدید به دنبال داشت. شرکت‌های اقتصادی دیاسپورای ارمنی در سال‌های نخستین

^۱. Minsk Group

^۲. Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

^۳. Crimea

^۴. Abkhazia

^۵. Krasnodar

استقلال به‌مثابه شریان حیاتی جمهوری ارمنستان عمل می‌کرد و به احتمال فراوان پیروزی در جنگ ناگورنو-قره‌باغ نیز بدون هم‌بخشی آنها ممکن نبود. میزان کمک مالی جامعه دیاسپورای ارمنی به حکومت ارمنستان طی نیمه اول دهه ۹۰ میلادی، سالانه در حدود ۵۰-۷۵ میلیون دلار برآورد شده است (Shain and Sherman, 2001:20-21).

در سال ۱۹۹۲ به فرمان رئیس جمهوری ارمنستان صندوق آرامنه هایاستان^۱ ایجاد شد که هدف از آن هدایت کمک‌های آرامنه سراسر جهان به سمت اولویت‌های حکومتی از طریق ساختاری تحت کنترل حکومت بود. هدف واقعی پتروسیان از تأسیس این صندوق، خنثی‌سازی نفوذ احزاب دیاسپورای سنتی در فضای سیاسی ارمنستان بود (Shain and Sherman, 2001:21). البته به همین دلیل، کمک‌های مالی جامعه دیاسپورای ارمنی به این صندوق کاهش یافت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۹۷ و پس از ادعای احزاب مخالف به بروز تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶ و افزایش ناامیدی از حکومت پتروسیان (و یک سال پیش از کناره‌گیری وی از قدرت)، کمک‌های مالی به صندوق هایاستان در مقایسه با سال پیش از آن به‌طرز چشم‌گیری کاهش یافت (Astourian, 2001:42).

پیش از آن نیز، حکومت پتروسیان چند ماه پیش از برگزاری همه‌پرسی تغییر قانون اساسی (با هدف تقویت قدرت رئیس‌جمهور و افزایش محدودیت بر رقابت افراد و احزاب در انتخابات) در ژوئیه ۱۹۹۵، مخالفت‌های خود با حزب داشناک به‌مثابه نماینده جامعه دیاسپورای سنتی ارمنستان را غیرقانونی اعلام کرد (Pakradounian, 2017:33). به این ترتیب، پس از ایجاد دوره‌ای کوتاه از مناسبات حسنه، روابط بین حکومت پتروسیان با احزاب سیاسی دیاسپورای سنتی رو به وخامت نهاد. پتروسیان سرانجام در فوریه ۱۹۹۸ در پی مشکلات اقتصادی و سیاسی فراوان استعفا کرد و پس از اعلام حالت فوق‌العاده و برگزاری انتخابات سومین دوره ریاست جمهوری، جای خود را به روبرت کوچاریان^۲ (۱۹۹۸-۲۰۰۸) داد که به‌طور مستقل در انتخابات شرکت کرده بود.

^۱. Hayastan All-Armenian Fund

^۲. Robert Kocharyan

روابط دیاسپورا-حکومت کوچاریان

روبرت کوچاریان پس از انتخاب به مقام ریاست جمهوری، دست به اقدام‌های فوری زد که نشان از آغاز یک دوران جدید همکاری در مناسبات دیاسپورا-دولت داشت. کوچاریان تنها چند روز پس از تحویل پست ریاست جمهوری در فوریه ۱۹۹۸، حکم ممنوعیت فعالیت حزب داشناکسوتیون را پس گرفت، بیشتر رهبران زندانی آن را آزاد کرد و حتی اعضای حزب را به سمت‌های مشاوره‌ای منصوب کرد. با این حال، اگرچه رفتارهای موقرانه‌ای از این دست در ابتدا نشان از شروع عصر تازه‌ای در روابط همکاری جویانه دولت ارمنستان-دیاسپورای ارمنی داشت، اما عمده این پیشرفت‌ها ظاهری بود. در عمل، کوچاریان نیز همچون پتروسیان بر این باور بود که نقش دیاسپورا باید به ارائه کمک‌های اقتصادی محدود شود. از این رو، پی‌گیری روابط دوستانه حکومت ارمنستان با دیاسپورای ارمنی از جانب کوچاریان به‌طور عمده به سمت تشویق دیاسپورا به سرمایه‌گذاری اقتصادی عظیم در ارمنستان گرایش داشت، درحالی‌که نفوذ سیاسی آنها را به حداقل می‌رساند. با این همه، قدرت دیاسپورا نزد کوچاریان شناخته‌شده‌تر از پتروسیان بود و وی آن را یک دارایی ارزشمند می‌دانست. کوچاریان حتی برخی اولویت‌های سیاست خارجی ارمنستان را در راستا ترجیحات دیاسپورا تنظیم کرده بود از جمله تلاش برای به رسمیت شناخته شدن نسل‌کشی از سوی دولت‌های خارجی (Cavoukian, 2016:90-91).

در سال ۱۹۹۹ نیز ابروان به ابتکار کوچاریان میزبان دو رویداد بزرگ مرتبط با دیاسپورای ارمنی بود؛ نخستین کنفرانس ارمنستان-دیاسپورا^۱ و نخستین بازی‌های پان‌ارمنی^۲. شرکت‌کنندگان در کنفرانس ارمنستان-دیاسپورا تصمیم گرفتند تا فعالیت‌های خود را گسترش دهند و شش گروه کاری ارمنستان-دیاسپورا به منظور تقویت روابط فی‌مابین آنها تأسیس شد (Tuncel, 2014:10-14). این اقدام در کنار رویداد فرهنگی-ورزشی پان‌ارمنی تا حدودی بر آینده گفت‌وگوی دیاسپورا-ارمنستان مؤثر واقع شد و مشارکت دیاسپورای ارمنی در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ارمنستان را به نسبت دوران ریاست جمهوری پتروسیان افزایش داد.

^۱. First Armenia-Diaspora Conference

^۲. First PanArmenian Games

با وجود تلاش‌های نمادین کوچاریان برای حضور اعضای دیاسپورای ارمنی در فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی ارمنستان، بهره‌مندی از ظرفیت‌های بزرگ اقتصادی دیاسپورا کماکان در اولویت برنامه‌های حکومت وی قرار داشت. در سپتامبر ۲۰۰۰، حدود ۱۰۰ بازرگان از جامعه دیاسپورای ارمنی در نشست‌هایی که از سوی دولت ارمنستان با همکاری ملل متحد در شهرهای نیویورک و ژنو تنظیم شده بود، شرکت کردند تا شیوه مشارکت اقتصادی دیاسپورا-حکومت ارمنستان را به بحث بگذارند (United Nations 2000:3). در ماه می سال ۲۰۰۱ نیز ایروان با همکاری بانک جهانی^۱، مؤسسه مالی بین‌المللی^۲ و آژانس توسعه و تجارت ایالات متحده^۳ یک کنفرانس سرمایه‌گذاری را در شهر نیویورک با هدف ترویج بازرگانی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هم دولت‌ها و هم دیاسپورای ارمنی و ایجاد همکاری سرمایه‌گذاری و اقتصادی میان دیاسپورا با بازرگانان و صاحبان کسب‌وکار داخل ارمنستان برگزار نمود. در ماه می ۲۰۰۲، دومین کنفرانس ارمنستان-دیاسپورا و در سپتامبر ۲۰۰۳ نیز نخستین مجمع اقتصادی ارمنستان-دیاسپورا در ایروان برگزار شد که طی آن فرصت بحث برای بازرگانان ارمنی و دیاسپورا بر سر اجرای طرح‌های خاص سرمایه‌گذاری فراهم شد (Gasparyan, 2016:271). در پی این اقدام‌ها، بخش بزرگی از طلب بازرگانان دیاسپورا از صادرات کالا به ارمنستان در قالب کالاهای تولیدشده در این کشور بازگردانده می‌شد و بنابراین هم تولید داخلی و هم صادرات ارمنستان به بازارهای مقیم دیاسپورا گسترش یافت.

پارلمان ارمنستان نیز در فوریه سال ۲۰۰۷ پس از دو سال بحث و گفت‌وگو، قانون تابعیت دوگانه را که در همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی این کشور در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۵ از سوی اکثریت شهروندان تأیید شده بود را به تصویب رساند. بر اساس این قانون، امکان دریافت تابعیت دیگر کشورها از سوی شهروندان ارمنستانی بدون از دست دادن تابعیت اصل‌شان فراهم شد. همچنین تمامی ارمنه مقیم خارج، هر فرد بالای ۱۸ سال که زبان ارمنی بداند و با قانون اساسی این کشور آشنا باشد، افرادی که دارای همسر ارمنستانی بوده و نیز کسانی که منشأ خدمات شایانی برای ارمنستان هستند نیز می‌توانند از قانون تابعیت مضاعف این کشور استفاده

¹. World Bank

². International Financial Corporation (IFC)

³. US Trade and Development Agency (US TDA)

کنند. علاوه بر این، تمام افرادی که دارای حق قانون تابعیت مضاعف ارمنستان هستند، اجازه دارند تا در کلیه انتخابات این کشور شرکت کنند. با این‌همه، بر اساس قانون تابعیت مضاعف ارمنستان، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و اعضای دادگاه قانون اساسی این کشور اجازه استفاده از این قانون را ندارند (خبرگزاری ایسنا، ۸ اسفند ۱۳۸۶).

شواهد فوق، اگرچه در ظاهر نشان از پیشرفت نسبی روابط بین ارمنستان و دیاسپورای ارمنی در دوران ریاست‌جمهوری کوچاریان دارد، اما این پیشرفت تقریباً به‌طور کامل در حوزه نمادین رخ داد، بدون هیچ تغییری در این چشم‌داشت که مشارکت دیاسپورا در امور جمهوری ارمنستان از حوزه صرفاً اقتصادی شامل کمک‌های خیرخواهانه، سرمایه‌گذاری و تورسیم فراتر رود. هیچ تلاش جدی نیز برای گنجاندن اعضای دیاسپورا در فرایندهای سیاسی دولت به‌جز اعطای حق مشارکت در انتخابات به آن‌ها انجام نشد.

روابط دیاسپورا-حکومت سرژ سارگسیان

از آنجاکه موافق قانون اساسی ارمنستان، روبرت کوچاریان نمی‌توانست برای بار سوم نامزد احراز مقام ریاست‌جمهوری شود، سرژ سارگسیان^۱، نخست‌وزیر وقت را به‌عنوان کاندیدای مورد حمایت خود معرفی نمود که توانست در انتخابات فوریه ۲۰۰۸ در رقابتی نزدیک با لوون تر-پتروسیان به پیروزی برسد. با این‌همه، پتروسیان، پیروزی سرژ سارگسیان را نتیجه تقلب در انتخابات ارزیابی کرد و از طرفداران خود خواست به‌عنوان اعتراض دست به تظاهرات بزنند که به رویدادی غم‌انگیز در ۱ مارس همان سال منجر شد که طی آن ۱۰ نفر در نتیجه تنش‌های بین پلیس و تظاهرکنندگان کشته و صدها نفر دیگر نیز مجروح شدند (ECHR, 2012).

در پی بروز این درگیری، روبرت کوچاریان وضعیت فوق‌العاده در کشور اعلام کرد و مجمع ملی ارمنستان^۲ (پارلمان) نیز لایحه برقراری وضعیت فوق‌العاده را شامل منع اجتماعات، طی جلسه‌ای اضطراری به تصویب رساند. به‌رغم لغو وضعیت فوق‌العاده در ۲۱ مارس، مخالفان معتقد بودند که مجمع ملی با اصلاح قوانین مربوط به برگزاری اجتماعات، آزادی شهروندان در ابراز نظر خود را محدود کرده است (Grigoryan, 2008). ادامه این

^۱. Serzh Sargsyan

^۲. National Assembly of Armenia

مخالفت‌ها باعث شد تا ثبات سیاسی ارمنستان در پی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۸ به شدت کاهش یابد.

واکنش دیاسپورای ارمنی به رویدادهای ماه مارس ۲۰۰۸ ارمنستان یکدست نبود. در حالی که بسیاری از اعضای جامعه دیاسپورا منتقد فرایند برگزاری انتخابات و به‌ویژه سرکوب معترضین از سوی حکومت بودند، واکنش سازمان‌های دیاسپورایی ترکیبی از انتقاد ملایم علیه سرکوب در عین حمایت قوی از تلاش‌های دولت برای حفظ ثبات، امنیت و وضعیت موجود را تشکیل می‌داد. البته در هیچ‌کجای بیانیه مشترکی که توسط بسیاری از سازمان‌های برجسته دیاسپورای ارمنی مقیم ایالات متحده پیرامون انتخابات سال ۲۰۰۸ ارمنستان و حوادث پیرامون آن به امضا رسید، اشاره‌ای به جرایم یا قصور حکومت ارمنستان نشده بود (PFA, 2010:16).

در واقع با توجه به نزدیکی فکری و سیاسی جامعه سنتی دیاسپورای ارمنی با حزب داشناکسیون و حمایت این حزب از سرژ سارگسیان و نیز با توجه به رویکرد حذفی پتروسیان در دوران ریاست‌جمهوری خود علیه دیاسپورا، اعضای دیاسپورای ارمنی راهی به‌جز حمایت از سرژ سارگسیان پیش روی خود نمی‌دیدند. کما اینکه سرژ سارگسیان نیز همچون روبرت کوچاریان اهل قره‌باغ کوهستانی بود که می‌توانست نظر سخت‌گیرانه جامعه دیاسپورای ارمنی مبنی بر حفظ تعصب دولت در قبال این منطقه را تأمین نماید.

حزب داشناک به‌مثابه یکی از اعضای ائتلاف حاکم نه‌تنها نتوانست خشونت را محکوم کند، بلکه آن‌را واکنشی قانونی به آنچه که تحت عنوان کودتای نافرجام مخالفان توصیف کرد در نظر گرفت. حزب داشناک به‌عنوان بخشی از ائتلاف حاکم در دولت سرژ سارگسیان حضور یافت تا اینکه در آوریل ۲۰۰۹ در اعتراض به موافقت‌نامه‌های ارمنستان-ترکیه^۱ از آن خارج شد (Philips, 2012:41). این موافقت‌نامه‌ها با هدف عادی‌سازی روابط دوجانبه و بازگشایی مرز ارمنستان-ترکیه، بدون هیچ اشاره‌ای به مناقشه ناگورنو-قره‌باغ یا حل‌وفصل آن تنظیم شده بودند. این موافقت‌نامه‌ها همچنین قصد دو کشور را برای ایجاد یک کمیسیون تاریخی مشترک برای انجام «بررسی بی‌طرفانه و علمی بایگانی‌ها و سوابق تاریخی با هدف تعیین مشکلات موجود و تنظیم توصیه‌ها» اعلام کردند (Philips, 2012:59). قابل‌پیش‌بینی بود

^۱. Armenia-Turkey Protocols

که این ماده خشم بسیاری از اعضای دیاسپورای ارمنی را برانگیخت چراکه معتقد بودند نفس پذیرش چنین موضوعی، درستی ادعای ارامنه مبنی بر نسل‌کشی را زیر سؤال خواهد برد. حکومت سرژ سارگسیان هم‌زمان با مذاکره بر روی این موافقت‌نامه‌ها در اکتبر ۲۰۰۸ تأسیس وزارت دیاسپورا^۱ را به‌مثابه یک نهاد دولتی جدید برای سرپرستی روابط دولت-دیاسپورا اعلام کرد (Gasparyan, 2016:274). ایجاد این وزارتخانه در واقع تلاشی بود که از گذشته‌های دور از سوی حکومت‌های گوناگون در ارمنستان برای بازتنظیم روابط دولت-دیاسپورا در جهت منافع حکومت در جریان بود. با این‌همه، وزارت دیاسپورا با سردرگمی، سوءظن و حتی خصومت در میان شهروندان ارمنستان، مقامات دولتی پیشین و دیاسپورای ارمنی در خصوص تعهدات و کارکنانش مواجه شد. علاوه بر این، تشکیل این وزارتخانه با درجه‌ای از مقاومت از سوی کارکنان دیپلماتیک و وزارت امور خارجه ارمنستان همراه بود چراکه وجود آن را مداخله در کار خود می‌پنداشتند.

در میان جامعه دیاسپورای ارمنی، ابهام قابل‌توجهی در مورد نیت کلی و اهداف خاص این وزارتخانه شکل گرفت و اظهار نظرهای متعددی وجود داشت مبنی بر این که این وزارتخانه ابزاری برای دور نگاه‌داشتن دیاسپورا از مسایل جدی و یا دست‌کم سازوکاری جدید برای کسب منافع از طریق اعضای جامعه دیاسپورا است. با این‌همه به‌رغم عدم استقبال بدنه جامعه دیاسپورای ارمنی این وزارتخانه در تثبیت حوزه گفتمانی با شکل‌دهی به روابط دولت-دیاسپورا موفق ظاهر شد. مطبوعات به‌طور فزاینده‌ای سخنان مقام‌های این وزارتخانه را منعکس می‌ساختند، ملاقات‌ها و نشست‌ها وزیر خبری ارزشمند تلقی می‌شد و سازمان‌های برجسته دیاسپورای ارمنی این وزارتخانه را به‌طور فزاینده‌ای در وبسایت‌های خود به‌رسمیت می‌شناختند و تصدیق می‌کردند. حتی مخالفان این وزارتخانه نیز به‌جای نادیده‌انگاشتن آن به‌مثابه نهادی نامربوط در امور دولت-دیاسپورا، مجبور به پاسخ‌گویی به اظهارات مقام‌ها و بیانیه‌های وزارت دیاسپورا بودند (Cavoukian, 2016:112).

در رویدادی دیگر، اعضای جامعه دیاسپورای ارمنی به‌رغم مخالفت جدی با حکومت سارگسیان به‌جهت تلاش ایروان برای عادی‌سازی روابط با ترکیه از ایده وی مبنی بر تغییر نظام سیاسی ارمنستان از ریاستی به پارلمانی استقبال کردند. اعضای حزب داشناک در مجمع ملی ارمنستان از تصویب لایحه دولت مبنی بر تغییر قانون اساسی با هدف تحقق نظام

^۱. The Ministry of Diaspora

پارلمانی حمایت کردند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۷۵) و از طرفداران خود خواستند که در جریان همه‌پرسی به آن رأی مثبت بدهند. با پذیرش نظام پارلمانی در جریان همه‌پرسی اصلاح قانونی اساسی ارمنستان از سوی شهروندان این کشور در دسامبر ۲۰۱۵، رئیس‌جمهور به مقامی تشریفاتی تبدیل شد و به‌جای آن، قدرت اصلی به نخست‌وزیر منتقل گردید.

این تغییرات پس از اتمام دوره ریاست‌جمهوری سرژ سارگسیان در ۹ آوریل ۲۰۱۸ قابل اعمال بود. با اینکه وی در زمان همه‌پرسی اعلام کرده بود پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری، هیچ‌گاه خود را کاندیدای مقام نخست‌وزیری نخواهد کرد، اما در ۱۷ آوریل ۲۰۱۸ با حمایت حزب متبوع خود (حزب جمهوری‌خواه ارمنستان^۱) و نیز حزب داشناک به نخست‌وزیری برگزیده شد (EADaily, 17 April 2018). این موضوع مخالفت‌های فراوانی را برانگیخت. مخالفان معتقد بودند سارگسیان با تغییر قانون اساسی در اصل بر آن بوده است تا آخر عمر قدرت را در ارمنستان قبضه کند. وی در ابتدا از واگذاری مقام نخست‌وزیری امتناع کرد، اما با تدام اعتراضات در ۲۳ آوریل ۲۰۱۸ از این مقام استعفا کرد (Roth, 2018).

در مجموع، روابط بین دیاسپورای ارمنی و حکومت ارمنستان طی زمامداری سارگسیان به نسبت پایدار بودند. سارگسیان از ابتدای حضور در مسند ریاست‌جمهوری قصد عمل به تعهد خود مبنی بر تحکیم پیوند میان هیأت حاکمه و جامعه ارمنستان با دیاسپورا و بازترمیم توازن بین دولت و آرامنه ساکن در خارج کشور را داشت، اما خط‌مشی وی در قبال ترکیه و خشم دیاسپورا در برابر آن این طرح‌ها را مختل کرد.

نتیجه‌گیری

هنگامی که جوامع دیاسپورای ارمنی پس از پراکندگی متعاقب **واقعه مصیبت‌بار سال ۱۹۱۵** در حال بازسازی هویت و نهادهای خود در کشورهای میزبان‌شان بودند، فرآیند موازی در ارمنستان زیر سایه مسکو در جریان بود که سرانجام با تحمیل اصول اتحاد جماهیر شوروی بر جامعه و اقتصاد ارمنستان، هویت ارمنی سوسیالیستی را پدید آورد. با اینکه عمده اعضای دیاسپورای ارمنی فاصله خود را با سوسیالیسم حفظ کردند، اما رهبران شوروی و مقام‌های محلی جمهوری سوسیالیسم ارمنستان تا جایی که خطری واقعی و جدی از جانب

^۱. Republican Party of Armenia

جمعیت دیاسپورا علیه خود احساس نمی‌کردند، مانع حضور و مشارکت آنها در سرزمین اجدادی‌شان نمی‌شدند.

استقلال جمهوری ارمنستان در ۱۹۹۱ نیز، اگرچه با استقبال گسترده دیاسپورای ارمنی همراه بود، اما فصل مشترکی که آنها در آن زمان برای خود و ارمنستان پیش‌بینی می‌کردند، تا به امروز همچنان دور از دسترس باقی مانده است. دوره ریاست‌جمهوری تر-پتروسیان به‌لحاظ بازنشانی مناسبات میان جمهوری ارمنستان با دیاسپورای دیرینه ارمنی که بخش بزرگی از هویت‌شان حول آشنایی با اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان شکل گرفته است، بنیادی بود. این مناسبات که در اوج هیجان ناشی از استقلال ارمنستان شکل گرفت، پس از یک دوره ماه‌عسل کوتاه به‌شدت رو به وخامت گذاشت به‌طوری که حتی در دوره ریاست‌جمهوری روبرت کوچاریان نیز التیام نیافت.

پس از تصویب قانون شهروندی دوگانه در سال ۲۰۰۷، مشارکت دیاسپورا در امور داخلی ارمنستان با آغاز دوران ریاست‌جمهوری سرژ سارگسیان در سال ۲۰۰۸ مشهودتر گشت. در نتیجه، اعضای جامعه دیاسپورای ارمنی آشکارا درباره مشکلات داخلی ارمنستان از جمله فساد، نقض حقوق بشر، کلاهبرداری و موانع پیش روی آزادی‌های سیاسی شروع به اظهارنظر کردند. دیاسپورای ارمنی همچنین بر روی این خواسته مهم دست گذاشت که قصد دارد علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و مشارکت‌های مالی از جایگاهی قانونی نیز در میهن تاریخی خود برخوردار باشد.

دیاسپورای ارمنی، اگرچه نگرانی‌هایی در مورد سیاست داخلی داشته و دارد، اما حفظ مسیر هویت ملی ارمنستان را در اولویت قرار می‌دهد. برداشت اعضای دیاسپورا از هویت ملی ارمنستان معادل امنیت و منافع ملی این کشور است که آنرا بیشتر در زنده نگاه‌داشتن یاد و **خاطره واقعه سال ۱۹۱۵** و حفظ موقعیت قره‌باغ کوهستانی به‌مثابه نماد پایداری ارامنه جستجو می‌کنند. بر این اساس، بخش بزرگی از جامعه دیاسپورای ارمنی مخالف سرسخت هرگونه توافقی میان ارمنستان با ترکیه و جمهوری آذربایجان است چراکه احتمال می‌دهند چنین توافقی نام‌هایی در هر صورت یا در ابتدا و یا در ادامه راهی به‌سوی مذاکره میان ایروان با آنکارا و باکو بر سر دو مسأله حیثیتی قتل‌عام سال ۱۹۱۵ و وضعیت ناگورنو-قره‌باغ خواهند گشود.

ارمنه مقیم خارج کشور در برابر احساس ناامنی، دارای هویتی بسیار شکننده‌تر از هم‌وطنان داخلی خود هستند و به همین جهت نگران از دست دادن پیوندهای هویتی خود با هم‌میهنان‌شان هستند. از چشم‌انداز آنها، چنین پیوندی ریشه در حافظه تاریخی روان‌تکانشی نسل‌کشی سال ۱۹۱۵ و واقعه غرورآفرین تصرف قره‌باغ کوهستانی دارد. از این رو، هرگونه معامله‌ای با ترکیه و جمهوری آذربایجان می‌تواند زنگ خطری برای آنها مبنی بر گسست این دو پیوند باشد.

در مقابل، منابع هویت‌ساز شهروندان داخلی ارمنستان به مراتب گسترده‌تر است و حتی خود را به نوعی در تولید هویت ملی ارمنستان شریک می‌بینند. در این شرایط، حافظه تاریخی مشترکی که با زجر ارمنه آواره طی جنگ جهانی دوم درهم آمیخته است به تدریج نزد ارمنه‌ای که طی نسل‌های گذشته در سرزمین خود بدون خطر رانده‌شدن سکونت داشته‌اند، قابل جایگزینی است. در مقابل، شهروندان ارمنه بیش از همه نگران از دست دادن هویت خود در پی رکود اقتصادی و افزایش بی‌کاری هستند که بخش بزرگی از آن به محاصره غیررسمی ارمنستان از سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان بازمی‌گردد. در واقع، آنچه که دیاسپورای ارمنی بر آن پامی‌فشارد و آن را خط قرمزی برای هویت خود می‌داند، نزد هم‌میهنان خود در داخل می‌تواند در هویت‌زدایی از آنها نقش داشته باشد.

برداشت متفاوت دیاسپورای ارمنی از مؤلفه‌های هویت‌ساز در مقایسه با هم‌میهنان داخلی خود، پیامدهای مهمی بر موازنه میان دولت ارمنستان-دیاسپورای ارمنی برجای می‌گذارد. حکومت‌هایی که در ارمنستان بر سر کار می‌آیند، علاوه بر تأمین امنیت هویتی شهروندان، وظیفه تأمین رفاه و معیشت آنها را نیز برعهده دارند. در این شرایط، رهبران ارمنستان ناگزیر به حفظ موازنه‌ای ظریف میان مسایل حیثیتی-هویتی (عدم فراموشی واقعه قتل‌عام ۱۹۱۵ ارمنه و تداوم موضع ارمنستان در ناگورنو-قره‌باغ) با تنگناهای ژئوپلیتیک این کشور (بقای وجودی و اقتصادی در شرایط خصومت با دو همسایه خود و محاصره از سوی آنها) هستند. موازنه فوق، تأثیر به‌سزایی بر موازنه قدرت میان دیاسپورای ارمنی و دولت ارمنستان برجای می‌گذارد چراکه بخش بزرگی از موازنه اخیر به **رویداد غم‌انگیز سال ۱۹۱۵** و موضع ارمنستان در خصوص ناگورنو-قره‌باغ برمی‌گردد.

موازنه میان دولت ارمنستان-دیاسپورای ارمنی چه در زمان حیات شوروی و چه پس از استقلال، هیچ‌گاه به‌صورت متقارن نبوده است و همواره دولت دست برتر را در این توازن

داشته است. علاوه بر واقعیت تمرکز قدرت در دست دولت که به‌طور معمول در تمام کشورها به همین گونه است، وزن شهروندان مقیم ارمنستان نیز به‌طور عمده در سمت دولت قرار گرفته است زیرا جنس نگرانی آن‌ها متفاوت از اعضای جامعه دیاسپورای ارمنی است. دیاسپورا اگرچه طی دهه نخست پس از استقلال به‌مثابه یک محرک اقتصادی و اجتماعی منحصربه‌فرد برای توسعه اقتصادی ارمنستان ظاهر شد، اما در ادامه به‌دلیل تنظیم مواضع سیاسی آنها بر محور مسایل هویتی و حیثیتی‌سازی دو موضوع به‌رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه و حفظ موضع ارمنستان در قره‌باغ کوهستانی، فاصله آنها با بدنه جامعه ارمنستان که تحت فشارهای ناشی از همین موضع‌گیری‌ها بودند، بیشتر شد. در این شرایط، دولت و جامعه ارمنستان، اگرچه دیاسپورای ارمنی را به‌مثابه فرصتی اقتصادی می‌بیند، اما درعین حال تهدیدهایی را نیز از جانب دیاسپورا به‌جهت تأکید بیش از حد آن بر مسایل هویتی و حیثیتی‌سازی آن‌ها احساس می‌کند.

در رابطه با تأثیر موازنه میان دولت و دیاسپورای ارمنی بر توانایی‌های داخلی و بیرونی دولت ارمنستان نیز برپایه یافته‌هایی این مقاله می‌توان به فرضیه مقاله ارجاع داد و بیان داشت که رابطه نامتوازن دیاسپورای قدرتمند ارمنی و دولت نیازمند حمایت ارمنستان، تأثیر دوگانه‌ای بر توانمندی‌های ایروان داشته است: ضمن بهره‌مندی از مزایای اقتصادی و قدرت لابی‌گری با چالش اقتدار ملی و استقلال عمل در سیاست خارجی مواجه شده است.

منابع و مأخذ

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۴)، «حافظ و خود دیگر: بررسی زبان‌شناختی چندصدایی در تخلص غزل‌های حافظ»، دوماهنامه جستارهای زبانی، ۶(۵)، ۲۴-۱.
- باغداساریان، ادیک (۱۳۸۰)، *نگاهی به تاریخ ارمنیان ایران*، تهران: چاپ احسان.
- بهمنی، مهدی (۱۳۹۵)، «دایاسپورها و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ۱۲(۲)، ۹۱-۱۱۶.
- تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر ابعاد و سطوح مداخله در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۶۹(۱۶)، ۲۴-۱.
- خبرگزاری ایسنا (۸ اسفند ۱۳۸۵)، «قانون تابعیت مضاعف در ارمنستان تصویب شد»، قابل دسترسی در:

<https://www.isna.ir/news/8512-04657>

تاریخ دسترسی: ۱ مرداد ۱۳۹۸

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و بهرامی، سمیه (۱۳۹۶)، «ارزیابی تأثیر کنش‌های دیاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه‌ی موردی دیاسپورای ایرانی مقیم ایالات متحده»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۲(۴)، ۶۸-۳۹.
- عطار، محمدصالح و ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۷)، «ارزیابی مبانی نظری مفهوم‌پردازی حقوق فراملی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۲(۲)، ۱۷۴-۱۴۳.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۴)، «اصلاحات قانون اساسی ارمنستان: تغییر ساختار سیاسی از ریاست جمهوری به پارلمانی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۸۹(۲۱)، ۱۸۸-۱۵۹.

- Armstrong, J. A. (1976), "Mobilized and Proletarian Diasporas", *The American Political Science Review*, 70(2), 393-408, <https://www.jstor.org/stable/1959646>

- Astourian, S. H. (2001), "From Ter-Petrosian to Kocharian: Leadership Change in Armenia", *UC Berkeley*, Available at: <https://escholarship.org/content/qt0c2794v4/qt0c2794v4.pdf>, Accessed on: 8 August 2019.

- Burman, S. (2019), "Armenia's Diaspora: Its Role and Influence", *A Foreign Office Research Analyst Paper*, 8 January, Available at: <https://www.refworld.org/pdfid/55375ae94.pdf>, Accessed on: 13 August 2019.

- Cavoukian, K. T. R. (2016), *Identity Gerrymandering: How the Armenian State Constructs and Controls "Its" Diaspora*, Doctoral Thesis Doctoral Thesis, Department of Political Science, University of Toronto, Available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/a5a9/7dab433459e365a7b639b70b32bd9c7f3a.pdf>, Accessed on: 18 September 2019.

- Cohen, R. (2008), *Global Diasporas – An Introduction*, New York: Routledge.

- Dakessian, A. (2018), “Armenians Abroad: Between Diaspora and the State”, *Arab Reform Initiative*, 5 December, Available at: <https://www.arab-reform.net/publication/armenians-abroad-between-diaspora-and-the-state>, Accessed on: 1 September 2019.
- EADaily (17 April 2018), “Serzh Sargsyan Elected Prime Minister of Armenia among Clashes in Yerevan”, *EueAsia Daily*, Available at: <https://eadaily.com/en/news/2018/04/17/serzh-sargsyan-elected-prime-minister-of-armenia-among-clashes-in-yerevan>, Accessed on: 4 August 2019.
- ECHR (2012), “Case of Levon Ter-Petrosyan against Armenia”, *The European Court of Human Rights*, 15 May, Available at: <https://escholarship.org/content/qt0c2794v4/qt0c2794v4.pdf>, Accessed on: 8 August 2019.
- Gasparian, A. (2016), “‘Disrupting’ or ‘Complementing’: Diaspora’s Identity Agenda in the Context of Changing Armenian Foreign Policy Priorities”, In K. Kakachia and A. Markarov (Eds.), *Values and Identity as Sources of Foreign Policy in Armenia And Georgia* (pp. 264-282), Tbilisi: Publishing House UNIVERSAL.
- Grigoryan, A. (2008), “State of Emergency Ends in Armenia”, *UNHCR*, 21 March, Available at: <https://www.refworld.org/docid/47ea2582c.html>, Accessed on: 2 August 2019.
- Guarnizo, L. E. (1997), “The Emergence of a Transnational Social Formation and The Mirage of Return Migration Among Dominican Transmigrants”, *Identities*, 4(2), 281–322, <https://doi.org/10.1080/1070289X.1997.9962591>
- Itzigsohn, J. (2000) “Immigration and the Boundaries of Citizenship: The Institutions of Immigrants’ Political Transnationalism”, *The International Migration Review*, 34(4), 1126-1154, <https://www.jstor.org/stable/2675977>
- Kopeček, V. (2019), “Nagorno-Karabakh and Javakheti: Two Different Trajectories of Armenian Separatist Movements”, In T. Hoch and V. Kopeček (Eds.), *De Facto States in Eurasia* (109-135), New York: Routledge.
- Krasny, E. (2019), “Curating without Borders: Transnational Feminist and Queer Feminist Practices for the Twenty First Century”, In B. Buckley and J. Conomos (Eds.), *A Companion to Curation* (pp. 111-133), Hoboken: John Wiley & Sons.
- Ktshanyan, J. (2016), “Museums and Monuments: Comparative Analysis of Armenian and Jewish Experiences in Memory Policies”, In D. Bentrovato, K. V. Korostelina and M. Schulze (Eds.), *History Can Bite: History Education in Divided and Postwar Societies* (pp. 207-218), Göttingen: V&R unipress, <https://doi.org/10.14220/9783737006088.207>
- Laycock, J. (2017), “Belongings: People and Possessions in the Armenian Repatriations 1945-49”, *Kritika: Exploration in Russian and Eurasian History*, 18(3), 511-537, <https://doi.org/10.1353/kri.2017.0034>
- Lentz, H. M. (2014), *Heads of States and Governments Since 1945*, New York: Routledge.
- Mirak, R. (1997), “The Armenians in America”, In R. G. Hovannisian (Ed.), *Armenian People from Ancient to Modern Times* (pp. 389–411), New York: Palgrave Macmillan.
- Mügge, L. (2016), “Transnationalism as a Research Paradigm and Its Relevance for Integration”, In B. Garcés-Mascreñas and R. Penninx (Eds.), *Integration Processes and*

- Policies in Europe* (p. 109-125), Cham: Springer, https://doi.org/10.1007/978-3-319-21674-4_7
- Nye, J. S. and Keohane, R. O. (1971), “Transnational Relations and World Politics: An Introduction”, *International Organization*, 25(3), pp 329-349, <https://doi.org/10.1017/S0020818300026187>
- Okamura, J. Y. (2003), “Asian American Studies in the Age of Transnationalism: Diaspora, Race, Community”, *Amerasia Journal*, 2003, 29(2), pp. 171-194, <https://doi.org/10.17953/amer.29.2.784674376650w414>
- Pakradounian, A. (2017), *How do Non-Recognized States Conduct Foreign Policy: The Case of Nagorno Karabagh*, Master Thesis, School of Arts and Sciences, Lebanese American University, Available at: https://laur.lau.edu.lb:8443/xmlui/bitstream/handle/10725/8183/Ashod_Pakradounian_Thesis_Redacted.pdf?sequence=1&isAllowed=y, Accessed on: 13 August 2019.
- Panossian, R. (1998), “Between Ambivalence and Intrusion: Politics and Identity in Armenia-Diaspora Relations”, *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, 7(2), 149-196, <https://doi.org/10.1353/dsp.1998.0011>
- PFA (2010), “Armenia-Diaspora Relations, 20 Years since Independence”, *Policy Forum Armenia*, August, Available at: <https://www.pf-armenia.org/sites/default/files/documents/files/PFA%20Diaspora%20Report.pdf>, Accessed on: 15 August 2019.
- Philips, D. L. (2012), *Diplomatic History: The Turkey-Armenia Protocols*, New York, : Institute for the Study of Human Rights, Columbia University, Available at: <https://academiccommons.columbia.edu/doi/10.7916/D8HM5HHQ/download>, Accessed on: 9 August 2019.
- Roth, A. (2018), “Shock as Armenia's Prime Minister Steps Down after 11 Days of Protests”, *The Guardian*, 23 April, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2018/apr/23/serzh-sargsyan-resigns-as-armenias-prime-minister-after-protests>, Accessed on: 8 August 2019.
- Safran, W. (1991), “Diasporas in Modern Societies: Myths of Homeland and Return”, *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, 1(1), 83-99, <https://doi.org/10.1353/dsp.1991.0004>
- Sartwell, C. (2008), *Against the State: An Introduction to Anarchist Political Theory*, New York: SUNY Press.
- Shain, Y. and Sherman, M. (2001) “Diasporic Transnational Financial Flows and Their Impact on National Identity”, *Nationalism and Ethnic Conflict*, 7(4): 1-36, <https://doi.org/10.1080/13537110108428643>
- Tatevik, H. (2014), *The Issue of Repatriation: International Practice and Recommendations for Armenia*, Master Thesis, American University of Armenia, Available at: https://dspace.aua.am/xmlui/bitstream/handle/123456789/483/Tatevik_Harutyunyan.pdf?sequence=1&isAllowed=y, Accessed on: 2 August 2019.
- Tololyan, K. (2005), “Armenian Diaspora”, In M. Ember, C. R. Ember and I. Skoggard (Eds.), *Encyclopedia of Diasporas* (pp. 35-47), Boston: Springer.

- Tuncel, T. K. (2014), *Mayr Hayastan Im Hairenik: Memory and the Politics of Construction of the Armenian Homeland*, Doctoral Thesis, School in Social Sciences, University of Trento, Available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/a5a9/7dab433459e365a7b639b70b32bdfa9c7f3a.pdf>, Accessed on: 1 September 2019.
- United Nations (2000), “Environmental Performance Reviews, Armenia”, Economic Commission for Europe Committee on Environmental Policy, Available at: https://www.unece.org/fileadmin/DAM/env/epr/epr_studies/armenia.pdf, Accessed on: 4 August 2019.
- Vertovec, S. (1999), “Conceiving and Researching Transnationalism”, *Ethnic and Racial Studies*, 22(2), 447-462, <https://doi.org/10.1080/014198799329558>
- Wolfers, A. (1959), “The Actors in International Politics”, In W. T. R. Fox (Ed.), *Theoretical Aspects of International Relations* (pp. 83-106), Notre Dame: University of Notre Dame Press.